

تاریخ پنهان آیه چهل — شماره بیست و نه

حزقیال شماره ده

Jeff Pippenger

2026-08-31

در کتاب حزقیال، خطوط نبوی و حقایق شگفت‌انگیز و مهم بسیاری وجود دارد. در میان تصویرسازی‌های کتاب مقدسی از انبیا در درون هیکل، حزقیال بیش از همه دیگران همان کسی است که چرخ‌های درون چرخ‌ها را معرفی می‌کند. آن چرخ‌ها، بنا بر گفته خواهر وایت، نمایانگر برهم‌کنش پیچیده فعالیت انسانی هستند که توالی رویدادها را در زمان باران آخر به تصویر می‌کشد. این رویدادها از سوی نبی آنگاه بازنمایی می‌شوند که او در قالب مثلی عملی‌شده بخشی از خود نبوت می‌گردد، چنان‌که در تصویر محاصره اورشلیم در فصل چهارم، حزقیال بر پهلوی چپ خود و سپس بر پهلوی راست خود می‌خوابد. همچنین سیزده تاریخ مشخص وجود دارد که تاریخ حزقیال را ترسیم می‌کنند، و بدین‌سان نشانه‌های راه دوره باران آخر را فراهم می‌آورند، زمانی که یک‌صد و چهل و چهار هزار نفر مهر می‌شوند. حقایقی نیز نه تنها از طریق تاریخ‌ها، بلکه از طریق اعدادی همچون هفده، نوزده، بیست و پنج، هفتاد، چهل، سیصد و نود، و البته سی، منتقل می‌شوند. عدد دیگری که شاید مهم‌ترین عدد در کتاب حزقیال باشد، عدد یک‌صد و پنجاه است. با این حال، عدد یک‌صد و پنجاه در کتاب حزقیال یافت نمی‌شود. با این همه، سطر بر سطر—آنجاست.

عدد یک‌صد و پنجاه به‌گونه‌ای نبوی در درون خط محاصره نهاده شده است، و محاصره یک خط نبوی متمایز است؛ یا اگر بخواهید، محاصره یک چرخ است. یک خط نبوی تاریخ همواره دارای الفا و امگا خواهد بود، و بدین‌سان ویژگی‌های الفا و امگا باید در آغاز و پایان خط نمایان باشند، وگرنه آن خط نیست. رویداد الفای محاصره، مرگ همسر حزقیال بود، و پایان محاصره، مرگ عروس مسیح بود، آن‌گونه که در ویرانی اورشلیم بازنمایی شده است.

و من، یوحنا، شهر مقدس، اورشلیم جدید را دیدم که از نزد خدا از آسمان نازل می‌شد، مهیا همچون عروسی آراسته برای شوهر خویش. و آوازی بلند از آسمان شنیدم که می‌گفت: اینک، خیمه خدا با آدمیان است، و او با ایشان ساکن خواهد شد، و ایشان قوم‌های او خواهند بود، و خود خدا با ایشان خواهد بود و خدای ایشان خواهد بود. و خدا هر اشکی را از چشمان ایشان پاک خواهد کرد؛ و دیگر موت نخواهد بود، نه ماتم، نه ناله، و نه درد دیگر؛ زیرا چیزهای اول درگذشت. و آن تخت‌نشین گفت: اینک، همه‌چیز را نو می‌سازم. و به من گفت: بنویس، زیرا این سخنان امین و راست است. و مرا گفت: به انجام رسید. من الف و یا هستم، ابتدا و انتها. هر که تشنه باشد، به او از چشمه آب حیات، رایگان خواهد داد. آن که غالب آید، وارث همه‌چیز خواهد شد؛ و من خدای او خواهم بود، و او پسر من خواهد بود. اما ترسویان، و بی‌ایمانان، و رجس‌شدگان، و قاتلان، و زناکاران، و جادوگران، و بت‌پرستان، و همه دروغگویان، نصیبشان در دریاچه‌ای خواهد بود که به آتش و گوگرد می‌سوزد؛ که این است موت ثانی. و یکی از آن هفت فرشته که هفت پیاله پر از هفت بلا آخر را داشتند نزد من آمد و با من سخن گفت و گفت: به اینجا بیا، تا عروس، زوجه بره را به تو نشان دهم. مکاشفه 2:21-9.

همسر حزقیال در آغاز محاصره می‌میرد، و در آنجا او «محبوب چشمان» حزقیال شناسانده می‌شود؛ و در ویرانی اورشلیم که در همان فصل بیان شده است، اورشلیم «محبوب چشمان» اسرائیل معرفی می‌گردد.

و بار دیگر، در سال نهم، در ماه دهم، در دهمین روز ماه، کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: ... و نیز کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: ای پسر انسان، اینک من مرغوب چشمانت را با ضربه‌ای از تو می‌گیرم؛ اما نه ماتم بگیر و نه بگری، و اشک‌هایت نیز فرو نریزد. از ناله کردن خودداری کن؛ برای مرده سوگواری مکن؛ عمامه خود را بر سر خویش ببند، و کفش‌هایت را به پا کن، و لب‌های خود را مپوشان، و نان مردمان را مخور. پس بامدادان با قوم سخن گفتم؛ و در شامگاه، زخم مرد؛ و بامدادان چنان‌که به من فرمان داده شده بود، عمل کردم. و قوم به من گفتند: آیا به ما نخواهی گفت که این کارهایی که می‌کنی برای ما چه معنا دارد؟

آنگاه ایشان را پاسخ دادم: کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: به خاندان اسرائیل بگو، خداوند یهوه چنین می‌فرماید: اینک من مقدس خود را، فخر قوت شما و آرزوی چشمان شما و آنچه جان شما بر آن شفقت می‌ورزد، بی‌حرمت خواهم ساخت؛ و پسران و دختران شما که بر جای گذاشته‌اید، به شمشیر خواهند افتاد. و شما چنان‌که من کرده‌ام، خواهید کرد: لب‌های خود را نخواهید پوشانید و نان مردمان را نخواهید خورد. و عمامه‌های شما بر سرهایتان خواهد بود و کفش‌هایتان بر پاهایتان؛ ماتم نخواهید گرفت و نخواهید گریست؛ بلکه در گناهان خویش ذوب خواهید شد و هر یک برای دیگری ناله خواهد کرد.

پس حزقیال برای شما نشانه‌ای است؛ مطابق هر آنچه او کرده است، شما نیز خواهید کرد؛ و چون این واقع شود، خواهید دانست که من یهوه خداوند هستم. و تو، ای پسر انسان، آیا در روزی که قوت ایشان را از آنان بگیرم، شادی جلالشان را، مطلوب چشمانشان را، و آنچه دل خویش بر آن می‌نهد، یعنی پسران و دخترانشان را، چنین نخواهد بود که در آن روز، آن که رسته است نزد تو آید تا این را به گوشه‌ایت بشنوند؟ در آن روز دهانت بر آن که رسته است گشوده خواهد شد، و سخن خواهی گفت و دیگر لال نخواهی بود؛ و برای ایشان نشانه‌ای خواهی بود؛ و خواهند دانست که من یهوه هستم. حزقیال 1:24، 15:27.

آلف محاصره، مرگِ مطلوبِ حزقیال است، و اُمگای آن، مرگِ مطلوبِ اسرائیل.

شنیدن، اما نشنیدن

پنج بار چنین تصویر شده است که مشایخ یا قوم، به گونه‌ای، به حزقیال گوش فرامی‌دهند. در حزقیال 8:1، مشایخ یهودا پیش روی او می‌نشینند. در حزقیال 14:1، مشایخ آمده، پیش روی او می‌نشینند. در حزقیال 20:1، مشایخ اسرائیل می‌آیند تا از خداوند سؤال کنند. در حزقیال 37:18، خدا به حزقیال می‌گوید: «چون بنی قوم تو با تو سخن گویند و بگویند: آیا به ما نخواهی گفت که مقصودت از اینها چیست؟» در باب بیست و چهارم، قوم مستقیماً می‌پرسند: «آیا به ما نخواهی گفت که این چیزهایی که می‌کنی برای ما چیست؟» در هر یک از این پنج مورد، مشایخ یا قوم در وضعیتی لائودکیه‌ای هستند.

و او گفت: برو و به این قوم بگو: هرآینه خواهید شنید، اما نخواهید فهمید؛ و هرآینه خواهید دید، اما ادراک نخواهید کرد. دل این قوم را فربه ساز، و گوش‌های ایشان را سنگین کن، و چشمان ایشان را ببند؛ مبادا با چشمان خود ببینند، و با گوش‌های خود بشنوند، و با دل خود بفهمند، و بازگشت کنند، و شفا یابند. اشعیا ۶:۹، ۱۰

پنج نمودِ مردمی که می‌شنوند اما نمی‌شنوند، و پنج نمودِ مردمی که می‌بینند اما نمی‌بینند، با پنج گام کسانی که در شهادتِ اشعیا از دیدن و شنیدن سر باز می‌زنند، هم‌خوان است.

اما کلام خداوند برای ایشان چنین بود: حکم بر حکم، حکم بر حکم؛ قاعده بر قاعده، قاعده بر قاعده؛ این‌جا اندکی و آن‌جا اندکی؛ تا بروند و از پشت به زمین افتند، و شکسته شوند، و در دام گرفتار آیند، و اسیر گردند. اشعیا 28:13

و بسیاری از ایشان لغزش خواهند خورد، و خواهند افتاد، و شکسته خواهند شد، و در دام گرفتار خواهند آمد، و اسیر خواهند گردید. اشعیا ۸:۱۵.

نشانه‌ها

در فصل بیست و چهارم حزقیال، دوره‌ای که با آغاز محاصره و مرگ همسر حزقیال - محبوب چشمانش - آغاز می‌شود، با مرگ اورشلیم - محبوب چشمان اسرائیل - پایان می‌یابد. این محاصره یک سال و نیمه، مهر آلفا و امگا را در خود دارد، و این دوره با یک نشانه آغاز می‌شود و با یک نشانه پایان می‌پذیرد. چنان‌که در حزقیال بیست و چهار آمده است، عیسی نیز در متی بیست و چهار نشانه محاصره را معرفی می‌کند.

«سخنان مسیح در حضور شمار بسیاری از مردم گفته شده بود؛ اما هنگامی که او تنها بود، پطرس و یوحنا و یعقوب و اندریاس، در حالی که او بر کوه زیتون نشسته بود، نزد او آمدند. گفتند: «به ما بگو، این امور کی واقع خواهد شد؟ و نشانه آمدن تو و انقضای عالم چه خواهد بود؟» عیسی در پاسخ به شاگردان خود، ویرانی اورشلیم و روز عظیم آمدن خویش را جداگانه مطرح ساخت. او وصف این دو واقعه را درهم آمیخت. اگر او وقایع آینده را آن‌گونه که خود می‌دید بر شاگردانش می‌گشود، آنان تاب تحمل آن منظره را نمی‌آوردند. از سر رحمت به ایشان، شرح این دو بحران بزرگ را به هم درآمیخت و شاگردان را واگذاشت تا خود در معنای آن به تأمل پردازند. هنگامی که او به ویرانی اورشلیم اشاره کرد، سخنان نبوی او از آن رویداد فراتر رفت و به حریق نهایی آن روز رسید؛ آن هنگام که خداوند از مکان خویش برخاست تا جهان را به سبب گناهانش مجازات کند، و زمین خون خود را آشکار خواهد ساخت و دیگر کشتگان خویش را نخواهد پوشانید. این سراسر گفتار، نه فقط برای شاگردان، بلکه برای آنان نیز داده شد که در واپسین صحنه‌های تاریخ این زمین زندگی خواهند کرد.»

مسیح، روی به شاگردان کرده، گفت: «زنهار که کسی شما را نفریبد. زیرا بسیاری به نام من خواهند آمد و خواهند گفت: من مسیح هستم؛ و بسیاری را خواهند فریفت.» مسیحان کاذب بسیاری ظاهر خواهند شد، مدعی انجام معجزات خواهند گشت، و اعلام خواهند کرد که زمان رهایی قوم یهود فرا رسیده است. اینان بسیاری را گمراه خواهند ساخت. سخنان مسیح به انجام رسید. در فاصله میان مرگ او و محاصره اورشلیم، مسیحان کاذب بسیاری پدیدار شدند. اما این هشدار همچنین به کسانی داده شد که در این عصر جهان زندگی می‌کنند. همان فریب‌هایی که پیش از ویرانی اورشلیم به کار گرفته شد، در سراسر اعصار به کار گرفته شده است، و بار دیگر نیز به کار گرفته خواهد شد.

«و اخبار جنگ‌ها و شایعات جنگ‌ها را خواهید شنید؛ آگاه باشید که مضطرب نشوید، زیرا وقوع همه این امور ضروری است؛ لیکن هنوز انتها نرسیده است.» پیش از ویرانی اورشلیم، مردمان برای برتری و سیادت با یکدیگر در کشاکش بودند. امپراتوران به قتل می‌رسیدند. آنان که گمان می‌رفت در کنار تخت ایستاده‌اند، کشته می‌شدند. جنگ‌ها و شایعات جنگ‌ها وجود داشت. مسیح فرمود: «وقوع همه این امور ضروری است، لیکن هنوز انتها [یعنی پایان قوم یهود به عنوان یک قوم] نرسیده است. زیرا قومی بر قومی و مملکتی بر مملکتی خواهد برخاست؛ و قحطی‌ها و وباها و زلزله‌ها در جای‌های گوناگون پدید خواهد آمد. همه اینها آغاز دردهاست.» مسیح فرمود: هنگامی که ربه‌ها این نشانه‌ها را ببینند، آنها را داورهای خدا بر امت‌ها اعلام خواهند کرد، به سبب آنکه قوم برگزیده او را در بندگی نگاه داشته‌اند. آنان اعلام خواهند کرد که این نشانه‌ها علامت ظهور مسیحاست. فریب مخورید؛ اینها آغاز داورهای اوست. مردم به خود نگریسته‌اند. توبه نکرده و بازگشت ننموده‌اند تا ایشان را شفا دهم. نشانه‌هایی که ایشان به عنوان علائم رهایی خود از بندگی معرفی می‌کنند، نشانه‌های هلاکت خود آنان است.» آرزوی اعصار، 628.

محاصره اورشلیم در سال ۶۶، دربردارنده نشانه برپا داشتن علم‌های روم در محوطه قدس بود. تفسیر عیسی از رویدادهای دوره ۶۶ تا ۷۰، ویرانی سال ۷۰ را با آمدن دوم او همسو ساخت؛ و نشانه‌ای نیز با آمدن دوم او مرتبط است.

«به‌زودی چشمان ما به سوی مشرق جلب شد، زیرا ابر کوچکی سیاه، تقریباً به اندازه نصف کف دست یک انسان، پدیدار شده بود، که همه ما می‌دانستیم آن نشانه پسر انسان است.» The Day, 1846

آغاز و پایان تاریخ ۶۶ تا ۷۰ میلادی دربردارنده نشانه‌ای است مرتبط با آغاز محاصره و ویرانی شهر، که با نشانه آلفا و امگای مرگِ مطلوبِ چشم‌ها در ۵۸۷ ق.م. و ۵۸۶ ق.م. هم‌راستا است.

تاریخ محاصره یک‌سال‌ونیمه برای ایام آخر «علامتی» است. باکره‌های جاهل که در تاریخ حزقیال به تصویر کشیده شده‌اند، همتای خود را در تاریخ باکره‌های حکیم می‌یابند که در سال ۶۶ علامت محاصره را دیدند و به سوی امنیت گریختند. محاصره یک‌سال‌ونیمه آن علامتی است که دو طبقه از پرستندگان را آشکار می‌سازد. یک طبقه علامت را درک خواهد کرد؛ طبقه دیگر که اشعیا از آن با عنوان «بسیاری» یاد می‌کند، نخواهد دید و نخواهد شنید.

بسیاران و اندکان

آنگاه پادشاه به خادمان گفت: دست و پای او را ببندید، و او را برداشته، به ظلمت بیرونی بیفکنید؛ در آنجا گریه و فشردن دندان‌ها خواهد بود. زیرا بسیاری خوانده می‌شوند، اما اندکی برگزیده می‌گردند. متی ۱۳: ۲۲، ۱۴

پس آخرین نخستین خواهد شد، و نخستین آخرین؛ زیرا بسیاری خوانده می‌شوند، اما اندکی برگزیده‌اند. متی ۱۶: ۲۰

دیدن و شنیدن

در کتاب حزقیال پنج مثل نمایشی وجود دارد، و نیز پنج بار است که حزقیال با رهبران و قوم سخن گفت. این دو شاهد، آن پنج باکره نادان را شناسایی می‌کنند که از «دیدن» سر باز می‌زنند و از «شنیدن» امتناع می‌ورزند. آنان از دیدن یا شنیدن آن معرفتی که افزون می‌گردد، هنگامی که عیسی، که چون شیر سبط یهوداست، کلام نبوی خود را می‌گشاید، سر باز می‌زنند.

جهان خواهد دید و خواهد شنید

ای تمامی ساکنان جهان و ای باشندگان زمین، بنگرید هنگامی را که او علمی را بر کوه‌ها برمی‌افرازد؛ و چون گرنایی را به صدا درآورد، بشنوید. اشعیا ۱۸: ۳
و در آن روز کران سخنان کتاب را خواهند شنید، و چشمان نابینایان از میان تیرگی و از میان ظلمت خواهند دید. اشعیا ۲۹: ۱۸.

قوم من احمق و ابله من هیچ معرفتی ندارند

تا به کی علم را ببینم و آواز کرنا را بشنوم؟ زیرا قوم من جاهل‌اند، مرا نشناخته‌اند؛ فرزندان نادان‌اند و هیچ فهمی ندارند: در بدی کردن حکیم‌اند، اما در نیکویی کردن هیچ دانشی ندارند. ارمیا ۴: ۲۱، ۲۲

این را در خاندان یعقوب اعلام کنید، و در یهودا ندا دهید و بگویید: «الآن این را بشنوید، ای قوم احمق و بی‌فهم؛ که چشم دارند و نمی‌بینند؛ و گوش دارند و نمی‌شنوند.» ارمیا ۵:۲۰، ۲۱

خانه‌ای عاصی

و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: ای پسر انسان، تو در میان خاندان عاصی ساکن هستی؛ که چشمان دارند تا ببینند، و نمی‌بینند؛ گوش‌ها دارند تا بشنوند، و نمی‌شنوند؛ زیرا ایشان خاندان عاصی هستند. حزقیال ۱۲:۱، ۲

از این رو با ایشان به مثل‌ها سخن می‌گویم؛ زیرا با آنکه می‌بینند، نمی‌بینند؛ و با آنکه می‌شنوند، نمی‌شنوند و نمی‌فهمند. و در ایشان نبوت اشعیا به انجام می‌رسد که می‌گوید: «به گوش خود خواهید شنید و نخواهید فهمید؛ و با چشمان خود خواهید نگریست و درک نخواهید کرد. زیرا دل این قوم سخت و سنگین شده است، و گوش‌هایشان در شنیدن گند گشته، و چشمان خویش را بسته‌اند؛ مبادا با چشمان خود ببینند و با گوش‌های خود بشنوند و با دل خود بفهمند و بازگشت کنند، و من ایشان را شفا دهم.»

اما چشمان شما مبارک است، زیرا می‌بیند؛ و گوش‌های شما، زیرا می‌شنود. زیرا هرآینه به شما می‌گویم که بسیاری از انبیا و مردان عادل آرزو داشتند آنچه را شما می‌بینید ببینند، و ندیدند؛ و آنچه را شما می‌شنوید بشنوند، و نشنیدند. متی ۱۳:۱۳-۱۷.

راه‌های کهن

خداوند چنین می‌گوید: بر راه‌ها بایستید و بنگرید، و از راه‌های قدیم بپرسید که راه نیکو کدام است، و در آن سلوک نمایید؛ و برای جان‌های خویش آرامی خواهید یافت. اما ایشان گفتند: در آن سلوک نخواهیم کرد. نیز دیدبانانی بر شما گماشتم که گفتند: به صدای کرنا گوش فرا دهید. اما ایشان گفتند: گوش نخواهیم داد. ارمیا ۱۶:۶، ۱۷.

پیام ۱۸۴۰-۱۸۴۴

«همهٔ پیام‌هایی که از ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۴ داده شدند، باید اکنون با قوت مطرح شوند، زیرا بسیاری از مردم جهت‌یابی خود را از دست داده‌اند. این پیام‌ها باید به همهٔ کلیساها برسند.»

«مسیح فرمود: "خوشا به حال چشمان شما، زیرا می‌بینند؛ و گوش‌های شما، زیرا می‌شنوند. زیرا هرآینه به شما می‌گویم که بسیاری از انبیا و عادلان آرزو داشتند آنچه را شما می‌بینید ببینند، و ندیدند؛ و آنچه را شما می‌شنوید بشنوند، و نشنیدند" [متی ۱۳:۱۶، ۱۷]. خوشا به حال چشمانی که آن چیزهایی را دیدند که در ۱۸۴۳ و ۱۸۴۴ دیده شد.

«پیام داده شد. و در تکرار این پیام نباید هیچ تأخیری باشد، زیرا نشانه‌های زمان در حال تحقق‌اند؛ کار اختتامی باید انجام شود. کاری عظیم در زمانی کوتاه انجام خواهد شد. پیامی به‌زودی به‌موجب تعیین خدا داده خواهد شد که به فریادی بلند فزونی خواهد یافت. آنگاه دانیال در قرعهٔ خود خواهد ایستاد تا شهادت خود را بدهد.» Manuscript Releases, volume 21, 437.

نشانهٔ محاصره

در کتاب حزقیال پنج بار او مثلی را «به‌صورت نمایشی اجرا کرد» که قوم از دیدن آن امتناع ورزیدند، و نیز پنج بار با آن قوم «سخن گفت» که از شنیدن سر باز زدند. آن دو شاهد مثل نمایشی و سخن گفتن، به پنج باکرهٔ جاهل ارائه شدند. یکی از مثل‌های نمایشی، که در باب چهارم قرار دارد، «علامت» محاصره را نمایان می‌سازد که نسبت به ویرانی در شرف وقوع هشدار می‌دهد. پیام حزقیال، همان

پیام به لائودکیه است.

«علامتی» که برای لائودیکیه داده شده است، «علامت محاصره» است، و محاصره ایام آخر به وسیله چندین شاهد به تصویر کشیده شده است. تنها علامتی که به یهودیان روزگار مسیح داده شد، علامت یونس بود، که مثلی عملی از سه روز در شکم نهنگ را نمایندگی می‌کند.

آنگاه بعضی از کاتبان و فریسیان در پاسخ گفتند: «ای استاد، می‌خواهیم نشانه‌ای از تو ببینیم.» اما او در جواب ایشان گفت: «نسلی شریر و زناکار در پی نشانه می‌طلبند؛ و هیچ نشانه‌ای به آن داده نخواهد شد، جز نشانه یونس نبی. زیرا همچنان که یونس سه روز و سه شب در شکم نهنگ بود، پسر انسان نیز سه روز و سه شب در دل زمین خواهد بود.» متی 12:38-40.

نشانه یونس

نشانه یونس مثلی مجسم از قیام از مرگ بود. یوحنا نیز همین حقیقت را نمایندگی می‌کند، زیرا او را در دپگی از روغن جوشان افکندند و زنده بیرون آمد. دانیال در چاه شیران و آن سه مرد برگزیده در کوره نبوکدنصر، قیامی از مرگ را نمایان می‌سازند. همه اینها نمایانگر آن یکصد و چهل و چهار هزار نفری هستند که در باب یازدهم مکاشفه قیام می‌کنند.

«اندیشه‌های منجی اکنون از تأمل در گذشته و آینده بازگشت. در حالی که مردم می‌کوشیدند آنچه را دیده و شنیده بودند بر وفق تأثراتی که بر ذهنشان نقش بسته بود، و بر حسب نوری که در اختیار داشتند، تبیین کنند، «عیسی در پاسخ گفت: این صدا نه به خاطر من، بلکه برای شما آمد.» این، برترین گواه مسیح‌بودن او بود، نشان پدر که عیسی حقیقت را گفته بود و پسر خدا بود. آیا یهودیان از این شهادت آسمان اعلی روی برمی‌تافتند؟ آنان پیش‌تر یک بار از منجی پرسیده بودند: «چه نشانه‌ای می‌نمایی تا ببینیم و ایمان آوریم؟» در سراسر خدمت مسیح، نشانه‌های بی‌شمار عطا شده بود؛ با این حال، چشمان خود را بسته و دل‌های خود را سخت کرده بودند، مبدا متقاعد شوند. معجزه عظیم رستاخیز ایلعازر نیز بی‌ایمانی ایشان را برطرف نساخت، بلکه آنان را از خباثتی افزون‌تر پر ساخت؛ و اکنون که پدر سخن گفته بود و دیگر نمی‌توانستند هیچ نشانه‌ای بیشتر بخواهند، دل‌هایشان نرم نشد و همچنان از ایمان آوردن سر باز زدند.» Spirit of Prophecy, volume 3, 79

ایلعازر نشانه قیامت بود، چنان که یونس در شکم نهنگ آن را به صورت نمادین به نمایش گذاشت. صدای پدر در ارتباط با ایلعازر برخاسته از مردگان، نمایانگر اتحاد الوهیت و انسانیت است؛ و این البته همان طبیعت مسیح است که جسم انسانی را بر خود گرفت. اتحاد الوهیت با انسانیت، علم یکصد و چهل و چهار هزار است، و ایلعازر نشانه قدرت قیامت است که پیوند خالق با مخلوق را به انجام می‌رساند.

«به واسطه برخیزانیدن ایلعازر، بسیاری به ایمان آوردن به عیسی هدایت شدند. اراده خدا این بود که ایلعازر پیش از آنکه نجات‌دهنده برسد، بمیرد و در قبر نهاده شود. برخیزانیدن ایلعازر معجزه اوج مسیح بود، و به سبب آن بسیاری خدا را جلال دادند.» Manuscript Releases, جلد 21, 111.

ایلعازر پیشاپیش ورود پیروزمندانه به اورشلیم حرکت کرد، و او «نشانه» زنده آن رستاخیزی بود که در یونس به تصویر کشیده شده است.

«ایلعازر، که بدنش در قبر فساد را دیده بود، اما اکنون در قوت مردانگی باشکوه شادمان بود، آن حیوانی را که نجات‌دهنده بر آن سوار بود، هدایت می‌کرد.» آرزوی اعصار، 572.

ورود ظفرمندان به گردهمایی اردوگاهی اگرتر انطباق دارد؛ گردهمایی‌ای که تحقق آلفایی مثل ده باکره بود، و از این رو «نشانه» ی یونس و ایلعازر را با تحقق امگایی و کامل اعلام این پیام منطبق می‌سازد: «اینک داماد می‌آید!»

«من بارها به مثل ده باکره ارجاع داده شده‌ام، که پنج تن از ایشان دانا بودند و پنج تن نادان. این مثل تا به حرف آخر تحقق یافته و تحقق خواهد یافت، زیرا کاربردی ویژه برای این زمان دارد و، همچون پیام فرشته سوم، تحقق یافته است و تا پایان زمان همچنان حقیقت حاضر خواهد بود.»
Review and Herald, August 19, 1890.

یونس، ایلعازر و سموئیل اسنو که با تأخیر به گردهمایی اردوگاهی اکستر رسیدند، با «نشانه محاصره» در حزقیال هماهنگ‌اند. ایلعازر، مسیح را بر الاغی به اورشلیم هدایت کرد.

«بیتس یکی از رهبران مهم گردهمایی اردوگاهی اکستر (نیوهمپشایر) در اوت ۱۸۴۴ بود؛ هنگامی که «فریاد حقیقی نیمه‌شب» برای نخستین بار ارائه شد. اتفاقاً بیتس واعظی بود که برای مراسم آن صبح در اردوگاه برگزیده شده بود. او شنوندگان خود را به وفاداری ترغیب می‌کرد و با آرامش به آنان اطمینان می‌داد که خدا صرفاً آنان را می‌آزماید، که ایشان در زمان تأخیر به سر می‌برند، و مطالبی از این دست، که در همین هنگام سموئل اس. اسنو سوار بر اسب به اردوگاه وارد شد. اسنو، پس از آنکه در کنار خواهرش، خانم جان کاوچ، نشست، بار دیگر بر اعتقاد خود تأکید کرد که مسیح در زمان مقرر ظاهر خواهد شد. خانم کاوچ که به شدت متأثر شده بود، با برخاستن و اعلام این سخن، حاضران را به شگفتی افکند: «اینک مردی است با پیامی از جانب خدا!» Leroy.
Froom, The Prophetic Faith of our Fathers, volume 4, 549

در آوریل ۱۵۲۱، مارتین لوتر با ارا به‌ای اسب‌کش به مجلس وورمس سفر کرد؛ جایی که سنت‌ها و رسوم پاپی را رد نمود و اظهار داشت: «مگر آنکه به شهادت کتاب مقدس یا به دلیل روشن متقاعد شوم... نمی‌توانم و نخواهم هیچ چیز را پس بگیرم، زیرا مخالفت با وجدان نه امن است و نه درست. بر این موضع ایستاده‌ام. کاری جز این از من ساخته نیست. خدا مرا یاری کند. آمین.»

چنان‌که فریسیان با ورود ظفرمندان مسیح مخالفت کردند، مقامات پاپی نیز با ورود لوتر مخالفت ورزیدند. سپس لوتر نام خود را تغییر داد (نمادی از مهرشدن) و در حالی که عهد جدید را به زبان آلمانی ترجمه می‌کرد، به نهان برده شد. حضور او در مجلس ورمس، فریاد نیمه‌شب را به گونه‌ای نمادین مجسم ساخت؛ فریادی که به فرمان مرگ از سوی مقامات کلیسایی - دولتی آن زمان انجامید، و بدین‌سان به گونه‌ای نمادین قانون یکشنبه را نیز مجسم ساخت. پس از ده ماه اختفا تحت نام «یونکر یورگ»، تهدید مقامات تغییر کرده بود و این امر عمدتاً به دو مشکل نظامی باز می‌گشت که شارل پنجم فاسد با آن روبه‌رو بود. آن دو تهدید نظامی فرانسه و اسلام بودند که نمایانگر همان اتحاد نامقدس سوسیالیسم و اسلام‌اند که امروز با بشریت مواجه است.

«عمل خدا در زمین، از عصری به عصری دیگر، در هر اصلاح بزرگ یا جنبش دینی، شباهتی چشمگیر را آشکار می‌سازد. اصول رفتار خدا با انسان‌ها همواره یکسان است. جنبش‌های مهم زمان حاضر، نظایر خود را در گذشته دارند، و تجربه کلیسا در اعصار پیشین، برای زمان ما درس‌هایی بس ارزشمند در بردارد.» نبرد عظیم، 343.

الاغی که ایلعازر آن را هدایت می‌کرد، مسیح را به اورشلیم آورد؛ کالسکه‌ای اسب‌کشیده، لوتر را به مجلس ورمس رسانید؛ و اسبی، اسنو را به اجتماع اردویی اکستر آورد؛ و بدین‌سان، الاغ و اسب، هر دو از اعضای خانواده «Equidae» در سرده «Equus»، به عنوان نشان پیام فریاد نیمه‌شب شناسانده می‌شوند.

ای دختر صهیون، بسیار وجد نما؛ و ای دختر اورشلیم، بانگ شادی برآور: اینک پادشاه تو نزد تو می‌آید؛ او عادل است و صاحب نجات؛ حلیم است و بر الاغی سوار، و بر کرهٔ الاغ، بچهٔ الاغ. زکریا 9:9.

نشانهٔ پیام فریاد نیمه‌شب، آمدن الاغ یا اسب است که هر دو نماد اسلام‌اند. قاصد برگزیدهٔ پیام راستین فریاد نیمه‌شب، بر اسبی وارد شد، در هماهنگی با ورود مسیح بر الاغ. «محاصره» در ایام آخر با تحقق این شناسایی الن وایت مشخص می‌شود که شهر نشویل باید به وسیلهٔ «گلوله‌های آتشین» مورد اصابت قرار گیرد.

چرا محاصره از گوی‌های آتشین نشویل آغاز می‌شود؟ آیا از آن روست که اسلام در کلام نبوی خدا به وسیلهٔ الاغ و اسب نمایانده شده است؟

اسمیرنا

امپراتور نرون آغاز کلیسای اسمیرنا را رقم می‌زند، آنگاه که شهر روم در سال ۶۴ سوخت. این تاریخ، آغاز آزار کلیسای مسیحی را مشخص می‌کند؛ آزاری که در طی دوره‌ای دویست و پنجاه ساله به انجام رسید و با فرمان میلان در سال ۳۱۳ پایان یافت. شکل‌گیری صورت وحش، نمایانگر نشانهٔ راه آلفا است که دوره‌ای را معرفی می‌کند که با نشانهٔ راه امگا، که به واسطهٔ نشان وحش در قانون یکشنبهٔ قریب الوقوع نمایان شده است، پایان می‌پذیرد. این دوره چنین شناخته می‌شود که با «فرمان‌ها» آغاز می‌گردد.

«اگر خواننده بخواهد عوامل و ابزارهایی را که در نبردی که به زودی در پیش است به کار گرفته خواهند شد، درک کند، کافی است سوابق وسایلی را که روم در اعصار گذشته برای همان مقصود به کار برد، دنبال کند. اگر بخواهد بداند پاپ‌گرایان و پروتستان‌ها، در اتحاد با یکدیگر، با کسانی که اصول اعتقادی ایشان را رد می‌کنند چگونه رفتار خواهند کرد، بگذار روحی را ببیند که روم نسبت به سبت و مدافعان آن آشکار ساخت.»

«فرمان‌های سلطنتی، شوراها، عمومی، و مقررات کلیسایی که به وسیلهٔ قدرت سکولار پشتیبانی می‌شدند، گام‌هایی بودند که بدان وسیله عید بت‌پرستانه به جایگاه شرافت در جهان مسیحیت دست یافت. نخستین اقدام عمومی برای تحمیل رعایت یکشنبه، قانونی بود که به وسیلهٔ کنستانتین وضع شد. (321) 321 یادداشت ضمیمه برای صفحه 53 را ببینید.) این فرمان از شهرنشینان می‌خواست که در «روز محترم خورشید» استراحت کنند، اما به روستاییان اجازه می‌داد که به فعالیت‌های کشاورزی خود ادامه دهند. هرچند این قانون عملاً قانونی بت‌پرستانه بود، پس از پذیرش اسمی مسیحیت از سوی امپراتور، به اجرا گذاشته شد.» The Great Controversy, 574

نخستین فرمان سلطنتی که گذار از کلیسای اسمیرنا به کلیسای پراگامس را مشخص ساخت، فرمان میلان در سال 313 بود. این فرمان، نخستین گامی را نمایان می‌ساخت که به نخستین قانون یکشنبه در سال 321 انجامید. ویرانی اورشلیم نماد قانون یکشنبه است، و دو شاهد نبوی محاصره‌ای را شناسایی می‌کنند که پیش از آن ویرانی واقع شد. آن دو محاصره، که به وسیلهٔ سومین محاصرهٔ بابل در 587 ق.م. و دومین محاصرهٔ روم در سال 70 نمایان شده‌اند، مشخص می‌سازند که نشانهٔ راهی که پیش از نشانهٔ راه قانون یکشنبه قرار دارد، یک محاصرهٔ نبوی است.

نبوکدنصر بر یهوایقیم، سپس یهوایکین، و سرانجام صدقیا محاصره افکند. کستیوس در سال ۶۶ میلادی محاصره کرد و نشانه‌ای را که عیسی به کلیسا داده بود به انجام رسانید، درست همان‌گونه که سومین محاصره ۵۸۷ ق.م. نشانهٔ مرگ همسر حزقیال را در بر داشت. علامت راه که پیش از ویرانی

اورشلیم می‌آید، محاصره است، و نیز «نشانه» ای است. علامتِ راهی که پیش از قانون یکشنبه^{۳۲۱} قرار داشت، فرمان میلان بود، جایی که گذار از کلیسایی (اسمیرنا) که هیچ محکومیتی ندارد، به پرغامس، نمادِ کلیسایی سازش‌کرده، روی داد.

پس فرمان میلان آغاز یک محاصرهٔ نبوی است، و نیز نشانه‌ای می‌باشد. همچنین این فرمان نقطه‌ای را مشخص می‌سازد که در آن جنبش لائودیکه‌ای صد و چهل و چهار هزار به جنبش فیلادلفیایی صد و چهل و چهار هزار انتقال می‌یابد.

فیلادلفیا و اسمیرنا تنها دو کلیسا از هفت کلیسای مکاشفه را نمایندگی می‌کنند که هیچ محکومیتی بر آن‌ها وارد نشده است. این واقعیت، به نوبهٔ خود، آن انتقال را به‌عنوان انتقال کلیسای مجاهد به کلیسای ظفرمند مشخص می‌سازد. آن انتقال با فرمان میلان منطبق است، جایی که جنبش ایام آخر صد و چهل و چهار هزار تن، به آن کلیسای هشتم بدل می‌شود که از آن هفت است. فیلادلفیا و اسمیرنا همچنین تنها دو کلیسایی هستند که با کسانی در کشمکش‌اند که ادعا می‌کنند یهودی هستند، اما در واقع از کنیسهٔ شیطان‌اند.

آن راه‌نشان سال ۳۱۳ نیز با گردهمایی اردوگاهی اکستر از ۱۲ تا ۱۷ اوت ۱۸۴۴ هم‌راستا است. هنگامی که آن گردهمایی اردوگاهی پایان یافت، پیام همچون موجی خروشان سراسر کرانه شرقی ایالات متحده را درنوردید تا آنکه در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ در بسته شد.

«این حرکت همچون موجی خروشان سراسر سرزمین را درنوردید. از شهری به شهری، از دهی به دهی، و به نواحی دورافتاده روستایی راه یافت، تا آن‌که قوم منتظر خدا به‌تمامی بیدار شدند. تعصب‌گرایی در برابر این اعلام، همچون یخبندان بامدادی در برابر آفتاب برآینده، ناپدید شد. ایمانداران دیدند که شک و حیرتشان برطرف گردید، و امید و شجاعت دل‌های ایشان را جان‌بخشید. این کار از آن افراط‌هایی که همواره هنگامی ظاهر می‌شود که هیجان بشری بدون تأثیر مهارکننده کلام و روح خدا وجود دارد، مبرا بود. این حرکت از حیث سرشت، همانند آن زمان‌های فروتنی و بازگشت به سوی خداوند بود که در میان اسرائیل باستان، در پی پیام‌های توبیخ‌آمیز خادمان او پدید می‌آمد. این حرکت ویژگی‌هایی را در خود داشت که عمل خدا را در هر عصر مشخص می‌سازد. شادی شورمندانه اندکی در آن بود، بلکه بیشتر تفحص عمیق دل، اعتراف به گناه، و ترک دنیا دیده می‌شد. آمادگی برای ملاقات با خداوند، بار جان‌های دردمند بود. دعای پایدار و تخصیص بی‌قیدوشرط به خدا در آن یافت می‌شد.» The Great Controversy, 400, 401

بسته شدن در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴، ممثّل قانون یکشنبه‌ای است که به‌زودی خواهد آمد؛ و نشانه‌ای که پیش از در بسته ۲۲ اکتبر قرار داشت، اجتماع اردویی اکستر بود. ازاین‌رو، اجتماع اردویی اکستر با فرمان میلان هم‌راستا است. همچنین با ورود ظفرمندانه مسیح نیز هم‌راستا است.

«فریاد نیمه‌شب نه آن قدر به واسطهٔ استدلال منتقل می‌شد، هرچند برهان کتاب مقدسی آن روشن و قاطع بود. همراه آن نیرویی الزام‌آور می‌رفت که جان را به حرکت درمی‌آورد. هیچ شکی، هیچ پرسشی وجود نداشت. در هنگام ورود ظفرمندانه مسیح به اورشلیم، مردمی که از همه نواحی سرزمین برای نگاه داشتن عید گرد آمده بودند، به سوی کوه زیتون شتافتند، و چون به انبوه جمعیتی که عیسی را همراهی می‌کردند پیوستند، الهام آن ساعت را دریافتند و به فزونی این ندا یاری رساندند: «مبارک است آن‌که به نام خداوند می‌آید!» [21:9] 21:9 به همین‌سان، بی‌ایمانانی که به جلسات ادونتیست‌ها سرازیر می‌شدند—بعضی از سر کنج‌کاوی، و بعضی صرفاً برای تمسخر—نیز نیروی متقاعدکننده‌ای را که همراه این پیام بود احساس می‌کردند: «اینک، داماد می‌آید!» روح نبوت، جلد ۴، 250.

فرمان میلان محاصره نبوی ای را مشخص می‌سازد که به وسیله نبوکدنصر در 587 ق.م. و به وسیله کستیوس در سال 66 به گونه‌ای نمادین پیش‌نمایی شده بود. آن دو محاصره، به ترتیب، به ویرانی اورشلیم در 586 ق.م. و 70 میلادی انجامیدند. محاصره کستیوس پایان یافت و سه سال و نیم بعد، محاصره تحت فرمان تیتوس از سر گرفته شد؛ بدین‌سان دوره‌ای نبوی فراهم آمد که با یک فرمانروای رومی آلفا آغاز می‌شود و با یک فرمانروای امگا پایان می‌پذیرد. آن سه سال و نیم، لگدمال شدن اورشلیم به دست پاپیت را بازنمایی می‌کنند، و نیز قانون یکشنبه به زودی آمدنی را، آنگاه که زخم مهلک پاپیت التیام می‌یابد و او بار دیگر برای سه سال و نیم نمادین سلطنت می‌کند.

اما صحن بیرونی معبد را واگذار و آن را اندازه مگیر؛ زیرا به امت‌ها داده شده است؛ و ایشان شهر مقدس را چهل و دو ماه پایمال خواهند کرد. مکاشفه ۱۱:۲

در سال ۵۳۸، و سپس بار دیگر با فرا رسیدن قانون یکشنبه، پایمال شدن اورشلیم آغاز می‌شود. آن دو قانون یکشنبه به وسیله سال ۳۲۱ نمود یافتند، هنگامی که کنستانتین کبیر نخستین قانون یکشنبه را صادر کرد. در سال ۵۳۸، پاپیت قدرت یافت تا به مدت سه سال و نیم کلیسای خدا را مورد آزار و جفا قرار دهد (پایمال کند)، چنان‌که این امر در تاریخ از سستیوس تا تیتوس به تصویر کشیده شده است. در سال ۵۳۸، پاپیت در سومین شورای اورلئان قانونی یکشنبه را به تصویب رساند. قانون یکشنبه‌ای که به زودی خواهد آمد، نشان می‌دهد که پاپیت بار دیگر چه زمانی قدرت می‌یابد تا هیکل را پایمال کند (آزار رساند).

۳۱۳ نخستین فرمانی را که به نخستین قانون یکشنبه در ۳۲۱ انجامید، مشخص می‌سازد. سپس در ۳۳۰، امپراتوری به گونه‌ای نبوی به شرق و غرب تقسیم شد، و بدین‌سان پایان امگای دومین دوره آزار پاپی «چهل‌ودو» ماه نمادین را نشان‌گذاری کرد—دوره‌ای از آزار و پایمال کردن که با قانون یکشنبه آلفا در ایالات متحده آغاز شد.

و فرشته سوم در پی آن دو آمد و به آواز بلند گفت: «اگر کسی وحش و صورت آن را بپرستد، و نشان آن را بر پیشانی خود یا بر دست خود بگیرد، همان نیز از شراب غضب خدا خواهد نوشید که بی‌امیختگی در جام خشم او ریخته شده است؛ و او در حضور فرشتگان مقدس و در حضور بره، به آتش و گوگرد عذاب خواهد شد. و دود عذاب ایشان تا ابدالآباد بالا می‌رود؛ و آنان که وحش و صورت آن را می‌پرستند، و هر که نشان نام آن را می‌گیرد، نه روز آرامی دارند و نه شب. این است صبر مقدسان؛ اینان‌اند که احکام خدا و ایمان عیسی را نگاه می‌دارند.» مکاشفه ۱۲:۹-۱۴:۹

دشت

معنای لاتینی «میلان» «میان دشت» است. در میانه شرق و غرب، در سال 313، کنستانتین غرب در پی اتحاد با لیسینیوس شرق درآمد. این فرمان نمایانگر تلاش برای گرد آوردن شرق و غرب بود، و این فرمان به واسطه یک ازدواج معاهده‌ای تنفیذ شد، آنگاه که کنستانتیا، خواهر ناتنی کنستانتین، به ازدواج لیسینیوس درآمد. با این همه، همان‌گونه که نخستین ازدواج معاهده‌ای دانیال یازده میان سلوکیان شمال و بطلمیوس جنوب، این ازدواج نیز محکوم به شکست بود، زیرا آن مثل کهن به تحقق پیوست که می‌گوید: «شرق، شرق است، و غرب، غرب؛ و این دو هرگز به هم نخواهند رسید.»

سال «330» به‌طور مستقیم در دانیال یازده، آیات بیست و چهار، بیست و هفت و بیست و نه، ارائه شده است. این امر هفده سال 313 تا 330 را به خط نبوی دانیال یازده وارد می‌سازد، و از روی ضرورت نبوی، آن ازدواج عهدی شرق و غرب در 313 را به‌عنوان موازاتی با نخستین ازدواج عهدی در همان فصل شناسایی می‌کند.

«نبوت مذکور در باب یازدهم دانیال تقریباً به تحقق کامل خود رسیده است. بخش بزرگی از تاریخی که در تحقق این نبوت واقع شده است، تکرار خواهد شد.» Manuscript Releases, number 13, 394

آنتیوخوس دوم تنوس که از 261 تا 246 ق.م. سلطنت کرد، همسر نخست خود، لائودیکه اول، را کنار نهاد تا با برنیس، دختر بطلمیوس دوم فیلادلفوس مصر، ازدواج کند. این ازدواج بخشی از توافق صلحی بود که در سال 252 ق.م. به جنگ دوم سوریه پایان داد. هنگامی که پس از آن، کنستانتین در سال 324 بر لیسینیوس غلبه یافت، این ازدواج پایان پذیرفت، همان گونه که ازدواج آنتیوخوس و برنیس نیز پایان یافت، آنگاه که لائودیکه، همسر نخست، در سال 246 ق.م. آنتیوخوس را مسموم کرد. آن ازدواج که نشانه پایان جنگ دوم سوریه بود، و قتل آنتیوخوس، و پس از آن برنیس و فرزندش و همراهان مصری اش، نشانه آغاز جنگ سوم سوریه گردید. ازدواج عهدنامه ای سال 313 به دوره آزار و جفایی که کلیسای اسمیرنا نمایانگر آن بود پایان داد و دوره مصالحه ای را آغاز کرد که کلیسای پرغامس نماینده آن بود.

ازدواج در آغاز تاریخ سلوکی، نمادی از ازدواج عهدی در پایان امپراتوری سلوکی بود، آنگاه که آنتیوخوس بزرگ دختر خود، کلئوپاترا اول، را به بطلمیوس پنجم اپیفانیس داد. این ازدواج در رافیا در سال ۱۹۳ ق.م. واقع شد، اما این اتحاد به زودی پایان یافت، همان گونه که نخستین ازدواج عهدی میان پادشاه شمال و پادشاه جنوب نیز پایان یافته بود. ازدواج های عهدی آلفا و اومگا در امپراتوری سلوکی، نمادی از آن ازدواج عهدی هستند که بعدتر در تاریخ نبوی دانیال یازدهم بدان اشاره شده است، آنگاه که اکتاوایان در سال ۴۰ ق.م. خواهر خود، اکتاوای صغری، را به مارک آنتونی داد. مارک آنتونی و اکتاوایان بر سر نواحی شرقی و غربی روم، که این کشاکش قدرت در سال ۴۴ ق.م. با ترور ژولیوس سزار آغاز شده بود، درگیر نزاعی بر سر قدرت بودند. پیمان برون دیسیوم در این ازدواج در سال ۴۰ ق.م. برقرار شد، و هشت سال بعد، در سال ۳۲ ق.م. مارک آنتونی رسماً اکتاوی را طلاق داد و بدین سان نبرد آکتیوم را در سال ۳۱ ق.م. شتاب بخشید، جایی که هم مارک آنتونی و هم کلئوپاترا، (همان واپسین کلئوپاترا) به پایان رسیدند.

پیمان ازدواج اُمگای امپراتوری سلوکی، نخستین کلئوپاترا را پدید آورد که نمود پیشینی آخرین کلئوپاترا بود؛ نسب او پیوندی را با پیمان ازدواج آلفای نبوی امپراتوری روم در ۴۰ ق.م. تشکیل داد. آن سه ازدواج معاهده ای، نمود پیشینی ازدواج معاهده ای فرمان میلان هستند. فرمان میلان سرآغاز یک محاصره نبوی را نشان می دهد؛ نشانه ای نبوی را نمایندگی می کند؛ گذار کلیسایی عادل به کلیسای ناعادل را مشخص می سازد؛ و بدین سان با معمای آن هشتمینی که از هفت است، همسو می گردد. این فرمان، ازدواجی معاهده ای را مشخص می کند که به جنگی پایان می دهد، تا هنگامی که طلاق آن ازدواج معاهده ای فرا رسد و بدین سان آغاز جنگی را رقم زند. در آن دو ازدواج رومی، طلاق موجب شتاب گیری اتحاد امپراتوری می شود. سال ۳۱۳ همچنین گردهمایی اردوگاهی اکستر را نیز مشخص می سازد، جایی که اعلان پیام ناله نیمه شب آغاز می شود و به در بسته ۲۲ اکتبر می انجامد.

در مقاله بعدی به بررسی این حقایق ادامه خواهیم داد.